

کشف راز معاتب و عتاب در سوره عبس

محمد حسین برومند

امیر جودوی*

چکیده:

وجود ابهام در تعداد عتاب‌ها و نیز معاتب‌ها یعنی امکان انتساب آنها به یک یا چند نفر در سوره عبس، مفسران را به عرضه راه‌حلی متفاوت واداشته است. گروهی ضمن پذیرش وجود دو شخص، عتاب را متوجه رسول خدا(ص) و گروه دیگر متوجه فردی دیگر دانسته‌اند. پی‌آمد پذیرش هر یک از این راه‌حل‌ها مواجهه با تعارض محتوایی آیات و روایات با یکدیگر است. از دید ما نکته مغفول از دید مفسران وجود سه شخص است و دو عتاب که متوجه دو فرد متفاوت می‌باشد. عتاب اول متوجه شخصیتی است در رأس گروهی کثیر که امید مسلمانی آنان می‌رود، اما مخاطب هشدار ملایم و دوستانه دوم که پی‌آمد نوعی عدم‌گزینش ایده‌آل است، رسول خدا(ص) می‌باشد. واژگان کلیدی: عتاب، عبس، پیامبر (ص)، تعارض.

* استادیاران گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

۱. طرح مسأله و بیان مشکل

جدای از بحث و بررسی پیرامون «عتاب‌های^۱ قرآن که وقوع آن به عنوان صلی موضوع در سوره های مختلف قرآن مورد پذیرش^۲ اکثریت مفسران است درباره تعداد عتاب، مخاطب آن (معاتب: فرد عتاب شده) و تغایر یا عدم تغایر توجه عتاب به پیامبر (ص) در سوره عبس (ش ۸۰) اختلاف نظر عجیبی پدید آمده است. مفسران در پاسخ به سؤالات ذیل با توجه به پیش فرض‌های ذهنی، راه‌حلهای گوناگونی عرضه کرده‌اند:

۱- در این سوره چند عتاب وجود دارد؟

۲- عتاب شده در این سوره با توجه به روایات و شأن نزول‌ها چه کسی یا کسانی

هستند؟

۳- آیا انتساب عتاب این سوره به رسول خدا (ص) مغایر اصول و مبانی اسلامی

نیست؟

۴- در صورت اعتقاد به وجود تعارض و تغایر چه راه‌حلهایی در این زمینه پیشنهاد

شده است.

پاسخ به این سؤالات و راه‌حلهای متفاوت و گاه متعارضی که عرضه شده، با گذشت

زمان، سوره عبس را به معرکه آراء و بحث عتاب و معاتب را در آن به معما و رازی ناگشودنی تبدیل کرده که کوشش می‌شود در این مقال به مدد الهی گشوده گردد.

۲- مروری بر اظهار نظرها و راه‌حلهای مفسران

^۱. عتب، عتاب و معاتبه به معنی سرزنش، نکوهش و سرکوفت است (To be angry, To reprove. Reproof) علت صدور آن از ناحیه معاتب به دلیل کوتاهی معاتب در انجام درخواست است و معمولاً رابطه دوستی، خویشاوندی و نزدیکی بین این دو، موجب صدور عتاب می‌شود، سرودن اشعاری با این سبک و مضمون به دلیل قطع رابطه شاعر با معاتب است. (ر.ک: <http://www.almajedy.com>)

^۲. به عنوان نمونه ر.ک: فخر رازی، التفسیر کبیر، ص ۴۷۰؛ زمخشری، الکشاف، ص ۷۰۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۶۷، باب ۱۵، ص ۳۴ و ج ۱۱، باب ۴ و ج ۴۱، ص ۱۲۳، باب ۱۰۷ و نیز برای اطلاع از نظرات مخالفان ر.ک: طیب، اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۳۷۸؛ گنابادی، بیان السعاده، ج ۴، ص ۲۳۴؛ ابن طاوس، سعد السعود، ص ۲۴۹، حسن ربانی، پژوهش‌های قرآنی، ج ۲، ص ۶۵-۸۲.

<http://www.۱۴Masom.com/index.html>

<http://www.agead.com>

مفسران در پاسخ به سؤالات طرح شده گرچه همگی به وجود دو فرد اذعان داشته، یعنی پذیرفته‌اند که عملکرد فردی با نابینایی به نام ابن ام مکتوم موجب صدور این عتاب یا عتاب‌ها از ناحیه پروردگار گشته، اما در اینکه فرد مورد نظر چه کسی بوده، اختلاف نظر پیدا کرده‌اند، دسته اول فرد مورد نظر را پیامبر(ص) دانسته و دسته دوم او را شخصیتی غیر از رسول خدا(ص) معرفی کرده‌اند.

الف) راه‌حل و اظهار نظر دسته اول^۱

یک) فخر رازی (۶۰۶ ق، بی تا: ۴۷۰) در پاسخ به سؤالات طرح شده، عتاب را با ذکر شأن نزول^۲ متوجه رسول (ص) دانسته، در این باره مدعی اجماع نیز شده و این انتساب را ظاهراً با اصول و مبانی فکری و عقیدتی خود مغایر دانسته. در این باره مدعی اجماع نیز شده و این انتساب را ظاهراً با اصول و مبانی فکری و عقیدتی خود مغایر ندیده است؛ زیرا از یک طرف ابن ام مکتوم^۳ را مستحق این تأدیب و از طرف دیگر عملکرد^۴ و انگیزه پیامبر(ص) را هم کاملاً مطلوب دانسته است.^۵ اما گویا پس از آن متوجه شده که اگر رسول خدا (ص) عملکردی صحیح داشته و ابن ام مکتوم هم مستحق تأدیب بوده، پس نباید عتاب وارد می‌شده، در حالی که عتاب وارد شده است. لذا در رفع این تعارض و تناقض به این نکته متوسل شده و گفته: گرچه ابن ام مکتوم مستحق تأدیب بود، اما ظاهراً چون در این جریان به نوعی تقدیم اغنیاء^۶ بر فقراء و انکسار قلوب آنها واقع

^۱ برای اطلاع بیشتر ر.ک: بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۱۸۲؛ بیضاوی، ج ۵، ص ۴۵، قرطبی، ج ۱۹، ص ۲۱۴.

^۲ در این روایت اسامی ابن مکتوم، پیامبر(ص) و سران قریش از قبیل عتب، شیبه، ابوجهل، امیه به خلف، ولید بن مغیره و ... آمده است.

^۳ به نظر فخر رازی تأدیب ابن ام مکتوم کار درستی بود، زیرا او اولاً گرچه نمی‌دید اما می‌شنید که رسول خدا (ص) در حال صحبت با دیگران است، لذا نباید سخن ایشان را قطع می‌کرد و این کار او معصیتی بزرگ بود. ثانیاً این عمل، موجب از بین رفتن خیری عظم شد، یعنی اسلام آوردن بزرگان قریش که در رأس گروهی کثیر بودند، و خیری کثیر فدای نفعی قلیل شد. و ثالثاً او می‌دانست که خداوند مسلمان را از صدا زدن بیپوده رسول خدا(ص) در سوره حجرات منع کرده است، پس چگونه به این کار اقدام کرد. (فخر رازی، بی تا: ۴۷۰)

^۴ پیامبر (ص) در تأدیب اصحاب مأذون بودند. (همان)

^۵ پیامبر (ص) امیدوار بودند آنان اسلام را بپذیرند و با این کار خیری کثیر متوجه دین اسلام شود. (همان)

^۶ همان، ۴۷۱. اشاره به عتابی مشابه در سوره کهف، آیه ۲۸.

گردیده، لذا عتاب هم صادر شده است. اما به این نکته قانع نشده و در ادامه گفته: شاید این عتاب به خاطر صدور فعل ظاهری از ناحیه رسول خدا(ص) نباشد، بلکه به این دلیل باشد که رسول (ص) قلباً به دلیل خویشاوندی، شرافت و علو منصب آنها از یک طرف و به دلیل تنفرش از کوری، عدم خویشاوندی و کمی شرافت ابن ام مکتوم از طرف دیگر به بزرگان قریش تمایل داشت^۱ از این رو وقتی این چهره درهم کشیدن و پشت کردن به این دواعی و انگیزه‌ها انجام شد، عتاب نیز واقع گردید. پس وقوع عتاب به خاطر خود تأدیب نبود، بلکه بر تأدیب به خاطر این انگیزه‌ها واقع شد. و در پایان می‌گوید: قایلان به جواز صدور گناه از ناحیه انبیاء^۲ به صدور این عتاب متمسک شده، آن را دلیل بر وقوع معصیت دانسته‌اند. اما از دید من این کار، گناه نیست، بلکه نوع ترک احتیاط و ترک افضل است. (همان، ۴۷۱)

دو) ابوالقاسم زمخشری نیز این عتاب را متوجه رسول خدا دانسته است.^۳ مستند او در این زمینه شأن^۴ نزول و روایتی معروفی است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۷۰۰) سه) هم چنین بعضی از مفسران شیعی معتقدند: این عتاب متوجه رسول خدا (ص) است و انتساب آن به ایشان مغایر با اصول و مبانی نبوده زیرا عملکرد بد ابن مکتوم او را مستحق این تأدیب ساخته است. (عاملی، ۱۳۶۳: ۸، ۴۸۰) به ویژه که کور بوده و در هم کشیدن چهره را ندیده (خسروی، ۱۳۹۷ق: ۸، ۴۸۳) و رسول خدا هم در این عدم توجه به او دلیل موجهی یعنی اسلام آوردن جمعی کثیر را در نظر داشته‌اند. (اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۴، ۳)^۵

ب) راه حل و اظهار نظر دسته دوم مفسران

^۱ چنین قضاوتی درباره پیامبر(ص) از ناحیه فخر رازی، بسیار دور از منطق است.

^۲ حشویه اهل حدیث صدور گناهان کبیره و صغیره را - جز دروغ - بر پیامبران روا می‌دانند. (حسنی، ۱۳۷۱: ۲۷۹)

^۳ حسنی، ۱۳۷۱ش، ص ۲۷۹: معتزله صدور گناهان صغیره را چه به سهو و چه به سبب تأویل از ناحیه پیامبران جایز می‌شمارند: خسروی، ۱۳۹۷ق، ۴۸۳/۸؛ جبایی (۳۰۳ق): این آیه فقط دلالت دارد که انجام این کار بعد از این گناه است لذا از آن نهی شده است اما در باره گناه شمردن انجام آن قبل از نزول آیه دلیلی در دست نیست.

^۴ مصطفی حسین احمد (الکشاف، ص ۷۰۰، پاورقی) درباره ناقلان و نحوه روایت این شأن نزول گوید: ثعلبی و واحدی و ابن مردویه این روایت را با سند از ابی بن کعب نقل کرده‌اند. و درباره ناقلان روایت مربوط به انگیزه رسول (ص) گوید: ثعلبی بدون سند نقل کرده است؛ ابن ابی حاتم از ابی حاتم از عوفی از ابن عباس آورده است؛ طبری نیز از سعید از قتاده نقل کرده است و ترمذی و حاکم به نقل از عایشه پرداخته‌اند.

^۵ در مورد مغایرت توجه این عتاب به رسول خدا(ص) به دلیل دسته دوم مفسران مراجعه کنید.

دسته دوم مفسران با استناد به بعضی روایات که فرد عابس را گاه شخصیتی اموی و گاه صراحتاً خلیفه سوم^۱ (قمی، ۳۰۷ق: ۲، ۴۰۴) معرفی کرده، عتاب را متوجه رسول خدا ندانسته و به عنوان دلیل به تعبیر ماضی (لاهیجی، ۳۶۲ق: ۴، ۷۰۹) اشاره کرده و چهره در هم کشیدن و اعراض رسول خدا را در تعارض مستقیم با (انک لعلی خلق عظیم) (قلم، ۴) (لاهیجی، ۱۳۶۲: ۴، ۷۰۸) دیده و گفته‌اند: چگونه ممکن است رسولی که حتی در مصاحفه کردن هیچگاه دست خویش را زودتر از طرف مقابل از دستش بیرون نکشیده (ابن ادیسی حلی، ۵۹۸ق: ۲، ۳۶۰) و بنابر آیات قرآن (از جمله سوره انعام آیه ۵۲)^۲ مأمور و موظف به همراهی و صبوری کردن با مؤمنان چگونه ممکن است از ابن مکتوم روی گرداند، به او پشت کند. از دید اینان روایاتی که صدور این عمل را به رسول خدا (ص) نسبت داده قابل تأویل^۳ یا جعلی است. (لاهیجی، ۱۳۶۲ ش، ۴، ۷۰۹) و انگیزه بعضی از مفسران دسته او نیز در استناد این روایت و موارد مشابه به پیامبر(ص) توجیه عملکرد مشابه و قبیح صادر شده از سوی حاکمان و والیان فرقه خود است. (حائری، ۱۳۴۰ق: ۱۲، ۶۷)

این دسته در پرتو توصیه‌های همین نگرش از سیاق ظاهری آیات روی گرداننده، عتاب را متوجه شخصی غیر رسول خدا دانسته و به همان منوال به ترجمه و تفسیر آیات پرداخته‌اند (حائری طهرانی، ۱۳۴۰ق: ۱۲، ۶۷) از این میان بلاغی می‌نویسد:

آن مرد اموی روی ترش کرد و روی برگردانید زیرا نایبنا به سوی او آمد و تو چه می‌دانی که ابن ام مکتوم از محضر رسول (ص) استفاده نمی‌برد (کوری چشم سر که عیب نیست کوری چشم دل عیب است) ای اموی چه کسی ترا مستحضر کرده است که ابن ام مکتوم قابل نیست... اما تو ای اموی به کسی که خود را از اشراف و

^۱. ابن طاووس، سعد السعود، ص ۲۴۹، ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، ۱۲/۲، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۲۸۵، سید احمد شیرازی: آراء مفسران قدیم و جدید شیعه یعنی کسانی مثل قمی، سید مرتضی طبرسی، ابن شهر آشوب، ابن طاووس، رازی، ابن ادیسی، ملافتح الله کاشانی و فیض و... مؤید این نکته است که فرد مورد نظر عثمان بوده است این آیه با روحیه و عملکرد او هماهنگ است زیرا همو بود که عبدالله بن مسعود و عمار یاسر را زد و ابوذر را تبعید کرد و...

^۲. در همین راستا تعارض با آیات آل عمران، ۱۵۹؛ توبه، ۱۲۸؛ شعراء، ۲۱۵؛ حدید ۲۵ باید مورد توجه قرار گیرد.

^۳. استفاده از تعریض و کنایه یعنی ای ابن مکتوم ما با تو مثل آن کاری که آن فرد انجام داد، انجام نمی‌دهیم.

ثروتمندان قریش می‌داند و خویشان را از خدا و پیامبرش (ص) مستغنی و بی‌نیاز می‌شمارد در حین ورود وی به محضر پیامبر(ص) روی خوش نشان می‌دهی... (بلاغی، ۱۳۴۵: ۷، ۱۷۲)^۱

۳. راه‌حل جدید

از آنچه تا کنون گفتیم به این نتیجه رسیدیم که مفسران با همه اختلاف نظرهای موجود، به وجود دو فرد یعنی ابن ام مکتوم و فردی که عتاب الهی به دلیل عملکرد او صادر شده، اشاره کرده‌اند با این تفاوت که در مورد فرد دوم مفسران اختلاف نظر داشته، بعضی یعنی دسته اول عتاب را متوجه رسول (ص) و برخی یعنی دسته دوم متوجه شخصی غیر رسول دانسته‌اند. اما از دید ما در این سوره سه شخص و دو عتاب وجود دارد که متوجه دو فرد متفاوت است. این نکته به ظاهر ساده از دید همه مفسران مغفول مانده و موجبات بروز این همه جنجال، درباره این سوره شده است.

الف) فهرست دلایل و مزایای پذیرش این راه‌حل

- ۱- لزوم تعیین مصادیق و مراجع برای الفاظ و ضمائر و تبیین علت استفاده از التفات.
- ۲- ضرورت هماهنگی و عدم تعارض محتوایی آیات قرآن با یکدیگر.
- ۳- عدم طرد ابتدایی روایات به هنگام مواجهه با تعارض و جمع زدن بین محتوای روایات در صورت امکان.

ب) توضیح دلایل و مزایای پذیرش این راه‌حل

یک) **دلیل و مزیت اول:** ضرورت تعیین مصادیق برای موصول‌ها و مراجع برای ضمائر از یک سو و تبیین و توجیه حالات گوناگون واقع شده میان این مصادیق و مراجع از سوی

^۱ طباطبایی، المیزان، ۳۰/۳۹؛ علامه در چالشی با آلوسی (روح المعانی ۱۲۴/۲۹) که در توجیه عتاب پیامبر(ص) می‌گوید؛ اقبال بعد از اعراض دلیل بر اجلال است، می‌فرماید: «در عتاب من استغنی ملائمت ایناسی در کار نیست.»

قابل ذکر است علامه گرچه با آلوسی در اینکه عتاب و معاتب یکی است مشترک می‌باشد اما از دید علامه معاتب غیر رسول و از دید آلوسی رسول الله(ص) می‌باشند. ضمن اینکه ملاک علامه در تعیین شدت و ضعف عتاب، غیبت در آیات ۱ و ۲ و خطاب در آیات بعدی است. در حالی که چون عتاب اول از پیامبر (ص) صادر نشده است لذا امکان مقایسه و تعیین شدت و ضعف وجود ندارد.

دیگر، نشان می‌دهد که در آیات ابتدایی سوره عبس باید سه شخص حضور داشته باشند.

۱. الف) این سه فرد و الفاظ مورد استفاده برای نشان دادن آنها عبارتند از: فرد نابینا که مرجع ضمائر غائب در «لعه یزکی»، «او یذکر فتنغه الذکری»، «عنه تلهی» و «جاءک یسعی و هو یخشی» و مصداق «من» در «من جائک» است.
 ۲. فرد اموی که مصداق «من» در «من استغنی» و مرجع ضمائر غایب در «عبس و تولی»، ان جاءه»، «له تصدی» و «الا یزکی» می‌باشد.
 ۳. پیامبر(ص) که ضمائر «ک» در «یدریک»، «علیک» و «جاءک» و نیز «انت» در آیات ۶ و ۱۰ به ایشان برمی‌گردد.
- (ب) حالات متفاوت این سه فرد با یکدیگر به صورت ذیل است:
۱. ابن مکتوم گرچه در لحظه ورود از یک طرف با چهره عبوس (عبس، ۱) شخصیتی متکبر و مستغنی (همان، ۵) و از طرف دیگر با بی‌توجهی مقعطی رسول خدا (ص) (همان، ۱۰) مواجه شده، اما از دید الهی نسبت به فرد اموی شخصیتی ممدوح، مستعد و آماده است (همان، ۸ و ۹) که می‌تواند در پرتو راهنمایی رسول خدا(ص) مدارج کمال و ترقی را بییماید. (همان، ۳ و ۴)
 ۲. مستغنی و متکبر قرشی (قمی، ۳۰۷: ۲، ۴۰۴) و طلایه‌دار گروه کثیری که اسلامشان در گرو تسلیم اوست در لحظه ورود ابن مکتوم در حال صحبت کردن با رسول (ص) است. (عبس ۶) و هموست که ناراحت شده، چهره در هم کشیده و به ابن مکتوم پشت کرده است. (همان، ۱) از این رو عتاب «عبس و تولی» درباره او صادر شده است.
 ۳. رسول الله (ص) قبل از ورود ابن ام مکتوم در حال صحبت با فرد قرشی بوده‌اند (همان، ۶) اما خداوند انتظار داشت وقتی نابینایی با آن ویژگی‌های مطلوب (۳، ۴، ۸، ۹) وارد شد، پیامبر (ص) فرد اول را که

شخصیتی نامطلوب داشته و گذاشته و متوجه فرد دوم شود اما این کار انجام نمی‌شود. لذا مخاطب هشدار دوم، شخص پیامبر(ص) است.

چنانکه دیده می‌شود دو عتاب وجود دارد که متوجه دو فرد متفاوت است و برای تبیین آن از قرینه التفات یعنی توجه از غیبت (سوم شخص) (آیات ۱ و ۲) به خطاب (دوم شخص) (آیات ۳ - ۱۰) استفاده شده است.

یکی از این عتاب‌ها یعنی اولی به دلیل تغایر با محتوای دیگر آیات و روایات معتبر دسته دوم مفسران مسلماً متوجه فرد مستغنی قرشی است اما عتاب دوم که در نهایت نوعی ترک اولی لحاظ می‌شود و اشاره به عدم گزینش ایده‌آل دارد می‌تواند متوجه رسول (ص) باشد. زیرا در این هشدار ملایم و دوستانه خداوند به پیامبر (ص) متذکر شده که چرا از توجه به شخصی که دارای حالت خشیت بوده روی گردانده و به شخصی پرداخته است که احساس استغناء و بی‌نیازی داشته است.^۱

به تعبیر دیگر از آنجا که پیامبر (ص) در نهایت ضامن عملکرد هیچ یک از آنها نبوده (عبس، ۷/۸۰) و تهذیبگری یا عدم تهذیب آنها عقوبتی را متوجه ایشان نکرده و خودشان ضامن اعمال خویش بوده‌اند از اینرو از پیامبر (ص) انتظار می‌رفت در چنین حالتی به گزینش فرد مستعدتر دست زده و دیگری را واگذارد؛ به علاوه که نیت رسول (ص) به هر کدام از آنها هم که می‌پرداخت فقط و فقط جلب رضایت الهی - و به اصطلاح حسن فاعلی در اوج نهایت - بود.

جان کلام اینکه خداوند از رسول (ص) خود انتظار داشت که هنگام تعارض^۲ و لزوم انتخاب بین توجه به اهل باطل ولی کثیر از یک طرف و اهل حق ولی قلیل و در اینجا واحد از طرف دیگر یا حالت استغناء از یک سو و احساس خشیت و ایمان از سوی دیگر، اهل حق قلیل با حالت مستعد و مناسب را انتخاب کند زیرا تنها با وجود این حالت

۱. تذکر این نکته ضروری است که میان عتاب‌ها متوجه رسول (ص) و دیگران در عین اشتراک صورت و لفظ نوعی تمایز محتوایی و نسبی وجود دارد و به همین دلیل نباید به صرف صدور عتاب، عملکرد رسول (ص) را با دیگران در یک سطح و با یک نسبت مقایسه کنیم؛ زیرا رسول (ص) دارای شأنی والاست و عتاب او نیز در همان سطح است به عنوان نمونه اگر ایشان نماز شب نمی‌خواندند مورد عتاب واقع می‌شدند در حالی که دیگران اگر انجام دهند حتماً مدح می‌شوند. پس صدور عتاب برای ایشان به معنی انجام عملی قبیح در سطحی عوامانه نیست (حسنات الابرار سیئات المقربین)

۲. نک: موارد مشابه: مائده، ۱۰۰؛ احزاب، ۵۲؛ بقره، ۲۲۱

اصیل است که مقدمات تهذیب و تذکر در سطحی بالاتر و تکامل فرد و جامعه در نهایت محقق می شود و گرنه اهل باطل گرچه کثیرند اما در نهایت نفع و سودی نداشته و فقط سیاهی لشکرند.

دو) دلیل و مزیت دوم: ضرورت هماهنگی و تصدیق محتوایی آیات و سوره‌های قرآن و عدم تعارض آنها با یکدیگر، یکی از اصول و مبانی مقبول متخصصان علوم قرآن و تفسیر است. رعایت این اصل که هم مورد تأیید دلایلی عقلی و نقلی^۱ بوده و هم سنگ زیر بنایی اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن را تشکیل داده یکی دیگر از مزایای پذیرش راه حل جدید در قبال نظرات دیگر مفسران است. زیرمحتوای آیات ۲۸ و ۵۲ سوره های کهف^۲ و انعام^۳ هماهنگ با عتاب دوم سوره عبس است در این آیات نیز رسول (ص) از یک طرف به صبوری در همراهی و عدم طرد کسانی که خدا را خالصانه و مداوم خوانده‌اند و از طرف دیگر طرد کسانی که قلبی غافل و هواپرست داشته‌اند مأمور و مؤظف شده‌اند و به ایشان هشدار داده که در صورت انتخاب نادرست در زمره ظالمان و دنیا پرستان قرار خواهند گرفت.^۴ ضمن اینکه اگر نظریه مفسران دسته اول^۵ را

۳. نهج البلاغه، امام علی، خطبه ۱۳۳: ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض همان، خطبه ۱۸، ان الکتاب یرصدق بعضه بعضاً و نیز به نقل از پیامبر (ص): و انما نزل کتاب الله یرصدق بعضه بعضاً.

۱. ابوالفتوح، ۳۴۱/۱۲؛ گارز، ۳۷۴/۵؛ کاشفی، ۶۶۹/۲؛ فتح الله کاشانی، ۳۴۹/۵؛ لاهیجی، ۸۹۰/۲؛ شاه عبدالعظیمی، ۴۳/۸؛ حسینی همدانی، ۲۷۱/۱۰؛ بروجردی، ۱۹۸/۴؛ بلاغی، ۱۲۶/۴؛ علوی، ۲۹۳/۲؛ خسروانی، ۳۳۹/۵؛ اصفهانی، ۲۸/۱۰؛ نجفی، ۲۷۲/۱۰؛ آملی، ۵۱۲/۵؛ ثقفی، ۴۲۲/۳؛ قرشی، ۲۰۵/۶؛ قمی، ۳۴/۲؛ عیاشی، ۳۲۶/۲؛ طوسی، ۳۴/۷؛ طبرسی، ۴۶۳/۳؛ فیض، ۲۴۰/۳؛ بحرانی، ۴۶۵/۳؛ حویزی، ۲۷/۳؛ نورالدین کاشانی، ۵۵/۲؛ مشهدی قمی، ۶۵/۸؛ شیر، ۲۹۷/۱؛ گنابادی، ۴۶۲/۲؛ حائری، ۲۹۷/۶؛ کرمی، ۲۴۵/۵.

۲. مدرسی، ۷۷/۳؛ مغنیه، ۱۹۴/۳؛ فضل الله، ۸۱/۹؛ حسینی شیرازی، ۹۳/۷؛ طوسی، ۱۴۴/۴؛ فیض، ۱۲۳/۲؛ جرجانی، ۶۰/۳؛ کاشفی، ۳۸۰/۱؛ لاهیجی، ۷۶۲/۱؛ هاشمی، ۱۴۰/۵؛ ناصری، ۴۶۳/۱؛ قرشی، ۲۳۶؛ بحرانی، ۴۲۲/۲.

۳. درباره انتساب عتاب در این آیات به رسول (ص) تقریباً مفسران اتفاق نظر دارند.

۴. پذیرش نظریه مفسران دسته اول علاوه بر تعارض آیات با یکدیگر منجر به وقوع در بن بست های منطقی ذیل نیز می شود:

الف) نگرش سطحی به گناه زیرا اینان مدعی‌اند چون ابن ام مکتوم کور بوده پس عبوس شدن چهره رسول (ص) را ندیده و ناراحت هم نشده است تو گویی گناه وقتی مذموم است که حتماً از ناحیه مخاطب مفهوم گردد در حالی که گناه بیشتر به نیت و انگیزه عامل که پنهان است تعلق می گیرد تا به ظاهر و فهم مخاطب.

بپذیریم که رسول الله (ص) کسی بوده اند که چهره در هم کشیده‌اند از حل تعارض محتوایی این آیات با آیات دیگر قرآن از جمله (قلم، ۴) عاجز خواهیم ماند.

سه) دلیل و مزیت سوم: توجه به لزوم هماهنگی بین محتوای آیات و روایات به طور کل و ضرورت عرضه متن روایت بر آیه در صورت تعارض از یک سو و عدم طرد ابتدایی روایات به هنگام تعارض محتوایی با یکدیگر و توصیه به جمع زدن بین روایات (: الجمع مهما امکن اولی من الطرح) از سوی دیگر که دو اصل مقبول مفسران و قرآن پژوهان است از دیگر مزایای پذیرش این راه حل است زیرا اگر محتوای روایات مورد استناد دسته دوم را در بخش اول آیات (عبس ۱/۸۰ و ۲) و محتوای دسته اول را بر بخش دوم آیات (همان، ۳ تا ۱۰) عرضه کنیم آیات و روایات یک صدا و هماهنگ یکدیگر را تأیید خواهند کرد اما اگر فقط توصیه و راه حل دسته اول مفسران یا دسته دوم را بپذیریم در آن صورت روایات مستند دسته اول با بخش دوم آیات و روایات معتبر دسته دوم با بخش اول آیات و نیز محتوای روایات دسته اول با دسته دوم در تعارض خواهد افتاد که پیامد آن طرد روایت معتبر در تعارض با آیه و تساقط یا جعلی دانستن روایات مقبول در تعارض با یکدیگر است. این پیامد به هیچ وجه مقبول قرآن پژوهان نیست.

ب) بعضی از مفسران این دسته در تعیین ضریب و اهمیت اعمال و تشخیص اهم و مهم اشتباه کرده و به غلط مدعی شده‌اند که کثرت اشخاص و شخصیت و پرستیز و مقام اجتماعی افراد می‌تواند بر پارامترهایی نظیر ایمان و خشیت غلبه داشته و همواره گویی کثرت، مساوی حق و قلت، مساوی باطل باشد. در حالی در اسلام کثرت یا قلت تنها ملاک حقانیت یا بطلان نیست بلکه در موارد بسیاری حق قرین قلت است (مذمت شخصیت گرایي: بقره، ۱۰۷؛ انعام، ۱۱۶؛ نهج البلاغه خطبه های ۳ و ۲۳۴ و مجلسی، بحار، ۹۶/۲). و (مذمت کثرت گرایي، مائده، ۴۹؛ انعام، ۱۱۹؛ نهج البلاغه، خ ۱۷/۸۷ و ک ۴۱/۳۱ و نامه ۳۶).

ج) فخر رازی (بی‌تا، ص ۴۷۰) که مدعی است ابن ام مکتوم مستحق تادیب بوده زیرا با این عمل (همان، السؤال الاول، الوجه الثانی) موجب از بین رفتن خیر عظیم و تبدیل خیر کثیر به نفعی قلیل شده است یا اصلا محتوای آیه و پیام اصلی آنرا نفهمیده یا در حل تعارض درمانده است زیرا در پاسخ به سؤال اول و توضیح علت صدور عتاب از یک طرف به تقدیم اغنیاء بر فقرا اشاره کرده و از طرف دیگر انگیزه رسول(ص) را در تادیب صحیح ندانسته است و این دومی یعنی صحت عملکرد رسول به دلیل جواز تادیب و تخطئه آن به دلیل اتکا بر انگیزه نادرست رسول (ص) تناقضی روشن در گفتار اوست زیرا عمل و انگیزه عامل و عامل، وحدت دارد.

از دید ما علت اصلی فرو غلتیدن فخر رازی در چنین اشتباهاتی همان عدم درک وجود سه شخص و دو عتاب متفاوت است، فخر رازی پیامبر (ص) را به داشتن انگیزه‌ای متهم کرده که ساحت مقدس ایشان از ان میراست.

نتیجه‌گیری

الف) در این سوره دو عتاب وجود دارد که متوجه دو فرد متفاوت است.
ب) عتاب اول به علت تعارض با آیات و روایات نمی‌تواند متوجه رسول الله(ص) باشد و چنین عملی از پیامبر(ص) سر نزده است.
ج) عتاب دوم به دلیل هماهنگی با محتوای آیات ۲۸ و ۲۵ سوره های کهف و انعام و نیز با توجه به انگیزه صحیح پیامبر(ص) می‌تواند به عنوان ترک اولی لحاظ شود.
د) محتوای روایات مورد استناد دسته دوم بر بخش اول آیات سوره عبس و محتوای دسته اول بر بخش دوم آیات سوره عبس قابل تطبیق است.
هـ) تا زمانی که امکان تأویل و جمع روایت مربوط به پیامبر(ص) و ابن ام مکتوم وجود دارد جعلی دانستن آن کاری شتابزده است.
و) از آن جا که فرضیه نوعی خلاصه پیش‌بینی نتایج است از این رو برای برای گریز از مشکلات موجود در سوره عبس باید به التفات موجود در ابتدای این سوره توجه کافی نشان داد و قانون کلی استفاده از آن را به کار گرفت. پی آمد و نتیجه این کاربرد، تصدیق
هماهنگی کلیه آیات این سوره و نیز فرازهای مشابه شکلی و محتوایی در سوره‌های دیگر است.

منابع و مأخذ

- ۱- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۳۷۴، تفسیر ابوالفتوح، مشهد.
- ۲- اصفهانی، امین، ۱۳۶۱. مخزن العرفان در علوم قرآن، تهران.
- ۳- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۵ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران.
- ۴- بروجردی، ابراهیم، ۱۳۴۱، تفسیر جامع، تهران.
- ۵- بلاغی، عبدالحجت، ۱۳۴۵، حجت التفاسیر، قم.
- ۶- ثقفی، محمد، بی‌تا، تفسیر روان جاوید، تهران، برهان.
- ۷- جرجانی، ابوالمحاسن، ۱۳۳۷، جلا، الاذهان، تهران.

- ۸- حسنی، هاشم معروف، ۱۳۷۱، شیعه در برابر معتزله، مشهد.
- ۹- حسینی، حسین، ۱۳۴۶، تفسیر اثنی عشری، تهران.
- ۱۰- حویزی، عبدعلی، بی تا، نورالثقلین، قم، دارالکتب العلمیه.
- ۱۱- زمخشری، ابوالقاسم، ۱۴۰۷ق، الکشاف، دارالکتب العربی.
- ۱۲- شبر، عبدالله، ۱۴۱۲ق، تفسیر القرآن الکریم، بیروت.
- ۱۳- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۳ق، المیزان، قم.
- ۱۴- طبرسی، محمد بن جریر، بی تا، جامع البیان، بیروت.
- ۱۵- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، التبیان، قم.
- ۱۶- فخر رازی، التفسیر الکبیر، بی تا، بی تا.
- ۱۷- فضل الله، محمد حسین، ۱۴۰۵ق، من وحی القرآن، بیروت.
- ۱۸- فیض، محسن، ۱۳۶۵، الصافی، تهران.
- ۱۹- قمی، علی، بی تا، تفسیرالقمی، قم، دارالکتب.
- ۲۰- قمی مشهدی، محمد، ۱۳۶۶، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران.
- ۲۱- گنابادی، محمد، ۱۳۴۴، بیان السعاده فی مقامات العباد، تهران.
- ۲۲- مدرسی، محمد تقی، ۱۴۰۶ق، من هدی القرآن، قم.
- ۲۳- مغنیه، محمد جواد، ۱۹۸۱ م، الکاشف، بیروت.